



An Ecolinguistics Analysis on Lexicalization of Domestic Animals in Kurmanji Kurdish

Elham Mizban¹, Shahla Sharifi², Atiyeh Kamyabi Gol³

1. Ph.D. Student of Linguistics, Department of Linguistics, Faculty of Letters and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. E-mail: elhammizban@mail.um.ac.ir
2. Associate Professor of Linguistics, Department of Linguistics, Faculty of Letters and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. E-mail: Sh-sharifi@mail.um.ac.ir
3. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature and Department of Linguistics, Faculty of Letters and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. E-mail: kamyabigol@um.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 14 March 2021

Received in revised form:
27 June 2021

Accepted: ۳۰ □□□□ ۲۰۲۱

Available online: 22 June
2022

Keywords:

Kurmanji Kurdish,
Ecolinguistics,
Nomenclature,
levels of specificity,
Cultural linguistics.

ABSTRACT

Kurmanji is one of the three main varieties of Kurdish language, scattered across some areas of Turkey, Syria, Iraq, and both the West and Northeast parts of Iran. The current study adopted the taxonomy organization approach in analyzing the lexicon related to conceptualization of domestic animals in Kurmanji according to Ecolinguistic frame. The data collection method follows the Guide to collecting dialects for the treasury of Iranian dialects. It operates through three stages: literature study, individual interview, and focus group interview. Data was analyzed based on lexican process suggested by Malt, Sloman, & Gennari and, the analyzing frame of folk biological classification and nomenclature, presented by Berlin, Breedlove, & Raven. Participants were selected based on convenience sampling, and the interview process continued till the saturation point was reached. Participants were native speakers aged 45-75 years old. Results revealed that “Same prototypes, different boundaries”, and “Nesting” imply a significant role in Kurmanji nomenclature of domestic animals and led to a recognizable classification of the lexicon based on factors like gender, age, color, verbs, treatment, and occupation. The Kurmanji culture seems to be enriched by the Folkbiological knowledge of speakers and their direct experiences. Also, cultural factors such as the experience of direct exposure and extensive ecological knowledge regarding domestic animals have led to the lexicalization of various concepts to illustrate the magnitude value of animals in Kurmanj’s culture and lifestyle.

Cite this article: Mizban, E., Sharifi, Sh., Kamyabi Gol, A. (2022). An Ecolinguistics Analysis on Lexicalization of Domestic Animals in Kurmanji Kurdish. *Research in Western Iranian Languages and Dialects*, 10 (2), 105-125.



© The Author(s).

Publisher: Razi University.

DOI: 10.22126/JLW.2021.6263.1533



تحلیلی بوم‌گرایانه بر واژگانی‌شدن مفاهیم حوزه حیوانات اهلی در زبان کردی کرمانجی

الهام میزبان^۱، شهلا شریفی^۲، عطیه کامیابی گل^۳

۱. نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه: elhammizban@mail.um.ac.ir
۲. دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه: Sh-sharifi@mail.um.ac.ir
۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی و گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه: kamyabigol@um.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	کرمانجی، یکی از سه شاخه اصلی زبان کردی است که در ترکیه، سوریه، بخش‌هایی از عراق، غرب و شمال شرقی ایران رایج است. پژوهش حاضر با اتخاذ چارچوب سطوح بازنمایی واژگانی و در نظر گرفتن مفهوم دانش زیست‌بومی، واژگان مرتبط با حوزه مفهومی حیوانات اهلی در زبان کردی کرمانجی شمال خراسان را تحلیل کرده است. چارچوب این مطالعه برمبنای «راهنمای گردآوری گویش‌ها برای گنجینه گویش‌های ایرانی» تهیه شده، سپس واژگان مرتبط با این حوزه مفهومی با استفاده از روش مصاحبه هدف‌مند گروهی، جمع‌آوری شده و طبق شاخص‌های چهارگانه واژگانی‌شدن مالت، سلومن و جنتری و سطوح پنج‌گانه بازنمایی واژگانی برلین، بریدلاو و راون تحلیل شدند. نتایج پژوهش نشان‌دهنده آن است که دو عامل «تفاوت در مرزبندی‌های متفاوت از یک مفهوم» و «لانه‌گزینی» در واژگانی‌شدن مفاهیم حوزه حیوانات اهلی در کرمانجی مؤثر بوده و موجب ایجاد تمایزهای قابل توجهی براساس «جنسیت»، «سن»، «رنگ»، «افعال مرتبط با تولد و زیست»، «واژگان مرتبط با نگهداری و تیمار حیوانات» و «مشاغل مرتبط» با آنان شده است؛ همچنین عوامل فرهنگی‌ای همچون تجربه رویارویی مستقیم و دانش گسترده زیست‌بومی در خصوص حیوانات اهلی موجب واژگانی‌شدن مفاهیم مختلف تا سطوح چهار و پنج بازنمایی واژگانی شده است.
تاریخ دریافت: ۲۴ اسفند ۱۳۹۹	
تاریخ بازنگری: ۶ تیر ۱۴۰۰	
تاریخ پذیرش: ۹ تیر ۱۴۰۰	
دسترسی آنلاین: ۱ تیر ۱۴۰۱	
واژه‌های کلیدی:	
کردی کرمانجی، زبان‌شناسی زیست‌بومی، شاخص‌های واژگانی، بازنمایی واژگانی، زبان‌شناسی فرهنگی.	

استاد: میزبان، الهام؛ شریفی، شهلا؛ کامیابی گل، عطیه (۱۴۰۱). تحلیلی بوم‌گرایانه بر واژگانی‌شدن مفاهیم حوزه حیوانات اهلی در زبان کردی کرمانجی. فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، ۱۰ (۲)، ۱۰۵-۱۲۵.



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه رازی

۱- مقدمه

در هر جامعه زبانی، مردم برای اشاره به پدیده‌ها، افعال و... واژه‌هایی در ذهن خود انباشته‌اند که به‌هنگام سخن‌گفتن یا نوشتن از آن‌ها برای اشاره به مفاهیم مورد نظر خود استفاده می‌کنند. این مجموعه که در ذهن انسان ذخیره می‌شود، واژگان نام گرفته است (شقاقی، ۱۳۹۲). با این حال، نه تنها لفظ و صورت آوایی واژگان در زبان‌های مختلف با یکدیگر متفاوت است، بلکه مفاهیم مورد اشاره و دامنه حدود آن‌ها نیز در زبان‌های مختلف تفاوت دارد؛ هر جامعه زبانی، بخش‌های مختلفی از یک مفهوم را برحسب نیاز و ضرورت شناختی خود مورد توجه قرار داده و از اشاره به بخش‌هایی صرف نظر می‌کند. جستجو و تبیین دلایلی که منجر به چنین تمایزاتی در واژگان زبان‌ها می‌شود، از موضوعات مورد علاقه مطالعات زبان‌شناسی، روان‌شناسی زبان، جامعه‌شناسی زبان، مطالعات قوم‌شناسی و نیز بخش‌هایی از زبان‌شناسی شناختی بوده است.

یکی از دلایل توجه به چنین تمایزاتی، مطالعه الگوهای متفاوت زبان‌ها در واژگانی کردن مفاهیم به‌مثابه دریچه‌ای برای شناخت فرایندهای ذهنی بشر در صورت‌بندی نظام واژگان است. از این منظر روش‌ها، مبانی و عوامل مؤثر بر واژگانی کردن مفاهیم یک زبان و مطالعه تفاوت‌های آن با سایر زبان‌ها می‌تواند راه‌گشای شناخت بهتر فرایندهای ذهنی انسان در درک جهان و بازنمایی آن در قالب واژگان گردد. مطالعه حاضر با توجه به اهمیت شناسایی و ثبت گنجینه واژه‌های زبان‌ها و گویش‌های مختلف در گسترش دانش زیست‌بومی، عوامل مؤثر بر ایجاد تمایزات واژگانی را در واژه‌های مربوط به حوزه مفهومی حیوانات اهلی در زبان کردی کرمانجی بررسی کرده و در پی پاسخ به این پرسش‌ها است: (۱) در شیوه مفهوم‌سازی واژگان مرتبط با حوزه معنایی حیوانات اهلی در زبان کردی کرمانجی خراسان، کدام یک از عوامل سه‌گانه مرزبندی‌های متفاوت از یک مفهوم واحد، تقاطع گروه‌بندی‌ها یا لانه‌گزینی مؤثر است؟ (۲) واژگانی‌سازی مفاهیم مرتبط با حیوانات اهلی در زبان کردی کرمانجی در کدام سطح جزئی‌شدن صورت گرفته است و (۳) تأثیر تفاوت در سطوح مختلف واژگان حوزه معنایی حیوانات اهلی در چارچوب مفاهیم زبان‌شناسی زیست‌بومی چگونه تحلیل می‌شود؟

زبان کردی کرمانجی به عنوان یکی از سه شاخه اصلی زبان‌های کردی مورد توجه پژوهش‌های مختلفی قرار گرفته است که از جمله آن‌ها می‌توان به کتاب تاکستون (۲۰۰۶) در زمینه دستور زبان کرمانجی،

پایان‌نامه چوپانی عسگرآباد (۱۳۹۰) با موضوع بررسی ساخت دستوری گویش کرمانجی قوچان ازدیدگاه رده‌شناسی زبان و مقاله قنبری، الیاسی و ایزانلو (۱۳۹۲) با هدف بررسی و توصیف گویش کرمانجی روستای بیگلر (قوچان) و تأثیر زبان‌های مجاور بر آن اشاره کرد.

جنبه‌های مختلف زبان و ارتباط آن‌ها با مفاهیم زیست‌بوم‌گرایانه نیز از جنبه‌های مورد توجه پژوهش‌های مختلفی بوده است که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به پژوهش نش (۲۰۱۵) در خصوص جای‌نام‌ها و اهمیت آن‌ها از دیدگاه ملاحظات زیست‌بوم‌گرایانه؛ مطالعه سیموتو^۳ (۲۰۱۹) در زمینه تحلیل انتخاب‌های واژگانی در روایت‌های مرتبط با حیوانات و روکسیا^۴ (۲۰۲۰) پیرامون نتایج آموزش‌های زبان‌شناسی زیست‌بومی بر بهبود زندگی و شغل افراد، اشاره کرد؛ همچنین در زبان فارسی نیز مطالعات مختلفی در حوزه زبان‌شناسی زیست‌بوم‌گرا صورت گرفته است که از جمله می‌توان به مقاله‌های غیاثیان و شیرینی (۱۳۹۵) در زمینه تحلیل واژگان مرتبط با حیوانات در فرهنگ معین و افشار و عبدی بلوکانی (۱۳۹۹) در خصوص تحلیل مشخصه‌های تعامل انسان و طبیعت در ضرب‌المثل‌های زبان فارسی براساس چارچوب زبان‌شناسی بوم‌گرا اشاره کرد.

۲- چارچوب نظری

زبان کردی از کهن‌ترین زبان‌های ایرانی است که به شاخه غربی این گروه از زبان‌ها متعلق بوده و بالغ بر چهل میلیون نفر سخنگو در کشورهای هم‌چون ایران، عراق، ترکیه و سوریه دارد. این زبان، خود به چهار گویش اصلی گورانی (هورامی)، کرمانجی شمالی، کرمانجی میانی (سورانی) و کرمانجی جنوبی تقسیم می‌شود که در این میان، کرمانجی شمالی با داشتن بیش از نیمی از سخنگویان کل، بزرگ‌ترین شاخه کردی را از لحاظ تعداد سخنگویان به خود اختصاص می‌دهد (فاطمی سیادر و دیگران، ۱۳۹۷). این گروه که به کردی شمالی نیز معروف هستند، شامل دو شاخه عمده بادینی و کرمانجی مناطق شمالی می‌شود (هیگ و اوپنگین،^۵ ۲۰۱۴).

کرمانج‌ها که اکنون بیشتر در شمال خراسان بزرگ ساکن هستند، بیشتر آداب و رسوم کهن ایران را زنده نگاه داشته‌اند (بیدکی، ۱۳۹۷). این قوم در اوایل قرن یازدهم هجری قمری به شمال خراسان

^۱J. Nash

^۲Placenames

^۳P. C. Simotwo

^۴M. Rocca

^۵G. Haig & E. Öpengin

کوچانده شدند (چوپانی عسگرآباد، ۱۳۹۰) و واژه کرمانج که امروزه برای اطلاق به آنان رایج است، هم به‌منظور اشاره به چادرنشینان کرمانج به‌کار می‌رود و هم به‌طور کلی به کردهایی گفته می‌شود که گویش کرمانجی دارند (سویدانلویی، ۱۳۹۵).

وجود واژه‌های خاص مربوط به زندگی چادرنشینی، از جمله «dager» که به‌معنای ایام کوچ به قشلاق است؛ «helger» که زمان کوچ به بیلاق است؛ «war» که جای مخصوص چادرنشینان است و فراوانی واژه‌های بسیاری که اجزای مختلف چادرها را نام‌گذاری کرده‌اند، مانند «kond» که سیاه‌چادر است؛ «vakgerten» که برافراشتن چادرهاست؛ «Eelan» به‌معنای سایبان جلوی چادر؛ «Binek» به‌معنای آویزه جلوی در چادر؛ «Taz» که تخته‌ای بافته‌شده از موی سیاه بز و مخصوص برپا کردن سیاه‌چادرهای کرمانجی است؛ «Seng» به‌معنای میخ طویل مخصوص برپاکردن چادر (گنج‌بخش، ۱۳۹۴) و بسیاری واژه‌های دیگر در این حوزه، در کنار همین مصداق دوگانه واژه کرمانج، سابقه چادرنشینی و دامداری دسته‌ای از افراد این قوم را آشکار می‌نماید. سابقه‌ای که رد پای خود را در فرهنگ حاکم بر این قوم و ساحت‌های مختلف زبانی آن از جمله اشعار، مثل‌ها و واژه‌ها نشان می‌دهد؛ برای نمونه، از مهم‌ترین کتاب‌های مورد توجه کرمانج‌زبانان، شرح زندگی و اشعار شخصیتی نیمه‌شاعر و نیمه‌عارف با نام «جعفرقلی زنگلی» است که به ملک‌الشعرای کرمانج مشهور است و در سراسر داستان‌هایی که در شرح زندگی این شخصیت مهم قوم کرمانج نقل شده است، نشان از زندگی دام‌پروری و کوچ‌نشینی قوم کرمانج دارد. عموم کرامات منسوب به این شخصیت در دامان دشت و صحرا و در هنگام نگهداری از گوسفندان، شتران و سایر دام‌ها رخ می‌دهد (توحیدی، ۱۳۶۹). مفاهیمی که در پژوهش پیش رو نیز از منظر زبان‌شناسی زیست‌بوم‌گرا مورد توجه و تحلیل ویژه قرار گرفته‌اند. از اولین نظریاتی که به‌وسیله ساپیر و وورف در اوایل قرن نوزدهم تاکنون مطرح شد، تأثیر محیط بر جنبه‌های مختلف زبان انسانی شامل واژگان، نظام آوایی و دستور زبان، مورد توجه قرار گرفته است. اگرچه مطالعات گوناگون شواهد مختلفی از تأثیرپذیری متقابل همه سطوح یادشده و نیز ارتباط متقابل آن‌ها با محیط را ارائه داده‌اند، ارتباط بین محیط و بخش واژگان زبان قابل‌شناسایی‌ترین جلوه این رابطه دوسویه است. بررسی تفاوت‌های واژگانی در میان زبان‌های مختلف، می‌تواند تا حد زیادی نشان‌دهنده میزان اثرگذاری فرهنگ، محیط زیست و شیوه زندگی سخنگویان، بر ساخت زبان باشد.

همان‌طور که لیکاف^۱ (۱۹۸۷) اشاره می‌کند، انسان در رویارویی با پدیده‌های مختلف تنها به نامیدن «چیزها» به‌مثابه موضوعات عینی نمی‌پردازد، بلکه به «مقوله‌بندی مفاهیم انتزاعی»^۲ دست می‌زند (لیکاف، ۱۹۸۷: ۶). فرایندی که ازسویی تحت تأثیر تجارب و تصاویر ذهنی انسان شامل ادراکات وی، فعالیت اندام‌های حرکتی و همچنین فرهنگ جامعه است، به همان میزانی که از دیگرسو تحت تأثیر استعاره، مجاز و تصویرهای ذهنی قرار می‌گیرد (لیکاف، ۱۹۸۷). به‌گونه‌ای که می‌توان گفت: «واژگان زبان انبار ایده‌ها، علاقه‌مندی‌ها و مشغله‌هایی است که ذهن اهل زبان را به خود مشغول می‌کند؛ بنابراین، واژگان هر زبان می‌تواند فرهنگ آن زبان را نیز نمایش دهد.» (قطره و دیگران، ۱۳۹۴).

زبان‌شناسی زیست‌بوم‌گرا^۳ شاخه‌ای نوین از زبان‌شناسی است که نخستین بار به‌وسیله هاکن^۴ (۲۰۰۱) مطرح شده، به مطالعه تعامل بین یک زبان خاص و محیط می‌پردازد و در مطالعه زبان همواره بر رابطه درهم‌آمیخته زبان در دل جامعه زبانی سخنگویان آن تأکید دارد. این شاخه از زبان‌شناسی که اولین بار به‌وسیله پارساپور (۱۳۹۱؛ ۱۳۹۵) در زبان فارسی معرفی شد، نه‌تنها زبان را جدای از سایر عرصه‌های زیست‌انسانی نمی‌داند، بلکه بر این باور است که بین کاربرد زبان و ساختار محیط پیرامونی سخنگو، ارتباطی تنگاتنگ وجود دارد. در این نگاه، تمامی دانش و آگاهی سخنگویان یک زبان که باعنوان «فرهنگ» شناخته می‌شود، بر جنبه‌های مختلف زبان مؤثر قلمداد می‌شوند؛ به دیگر سخن، فرهنگ یا مفهوم‌سازی فرهنگی (شریفیان، ۱۳۹۸)، عاملی مؤثر بر جنبه‌های مختلف زبان از جمله سطوح واژی-نحوی، معنی‌شناختی، کاربردشناختی و گفتمانی است.

چنان‌چه ملاحظه می‌شود، زبان و بخش واژگانی آن نقطه تلاقی هردو جنبه مطالعات زبان‌شناسی زیست‌بوم‌گرا و زبان‌شناسی فرهنگی است؛ زیرا برخلاف گذشتگان که زبان را به‌منزله واسطه‌ای منفرد و تنها ابزاری برای انتقال معنا در نظر می‌گرفتند، با گذشت زمان ارتباط درهم‌تنیده و چندجانبه زبان با وجوه مختلف زندگی انسان آشکارتر شده و تصویر زبان به‌مثابه ابزار، اکنون به موجودی زنده تحول یافته است که در ارتباطی ارگانیک با بخش‌های متفاوت و جنبه‌های گوناگون زیست بشری قرار دارد (فیل و مولهاسلر^۵؛ ۲۰۰۱).

^۱G. Lakoff

^۲things

^۳Categories of abstract entities

^۴Ecolinguistics

^۵E. Haugen

^۶A. Fill & P. Mühlhäusler

در تبیین ارتباط بین زبان و زیست‌بشری، طرح مفهوم دانش زیست‌بومی^۱ به‌مثابه میانگین آگاهی افراد درخصوص انواع گونه‌های زیستی به‌وسیلهٔ ولف^۲ و دیگران (۱۹۹۹) جایگاه ویژه‌ای یافت. در این مفهوم، دو عامل تجربهٔ مستقیم و دانش غیر مستقیم در اندازهٔ دانش زیست‌بومی مؤثر ارزیابی شده است و چنین بیان شده که تغییر در دو عامل «میزان مواجههٔ مستقیم»^۳ افراد به‌صورت تماس فیزیکی واقعی با گونه‌های زیستی، و «میزان دانش غیر مستقیم»^۴ افراد که شامل اطلاعات و دانش حاصل از فرهنگ و سیستم آموزشی است، موجب تغییر در اندازهٔ دانش زیست‌بومی می‌شود (ولف و دیگران، ۱۹۹۹).

براساس این، هرچه سخنگویان یک جامعه تماس بیشتر و نزدیک‌تری با مصادیق متنوعی از پدیدهٔ طبیعی داشته باشند، میزان دانش زیست‌بومی آنان در این حوزه غنای بیشتری می‌یابد. به همین جهت، دانش زیست‌بومی سخنگویان ساکن در یک منطقهٔ حاره‌ای دربارهٔ درختان غنی‌تر از دانش زیست‌بومی سخنگویان یک منطقهٔ کوهستانی خواهد بود. با این حال، رویارویی تجربهٔ مستقیم تنها عامل مؤثر در رشد این دانش نبوده و میزان تجربهٔ غیر مستقیم سخنگویان از راه انتقال فرهنگ و دانش به‌واسطهٔ داستان‌ها و مثل‌ها، حکایات و ترانه‌ها و نیز مطالعه و آموزش علمی، از دیگر روش‌های گسترش دانش زیست‌بومی است. چنان‌چه پیداست، شیوهٔ زندگی عجیب با عناصر طبیعی که موجب افزایش تجربهٔ مستقیم سخنگویان از پدیده‌های زیست محیطی می‌گردد، نه تنها از ارکان مهم دانش در این حوزه است، بلکه همچنین با تأثیر بر ادبیات، قصه‌ها، مثل‌ها و سایر جنبه‌های فرهنگی یک قوم، موجب گسترش تجربهٔ غیر مستقیم آنان نیز می‌شود.

از مهم‌ترین جنبه‌های زبانی که در چارچوب مطالعات زیست‌بوم‌گرا مورد توجه قرار می‌گیرد، شیوهٔ مفهوم‌سازی عناصر مرتبط با طبیعت است که در جنبه‌های واژگانی زبان نمود می‌یابد. به میزانی که سخنگویان یک زبان، در دل فرهنگ جامعهٔ زبانی خود عناصر مختلف مرتبط با زیست‌بوم خویش شامل گیاهان، حیوانات، رودها و چشمه‌ها و سایر مفاهیم زیست محیطی را مورد توجه قرار داده و شناسایی نمایند، واژگان مربوط به این حوزهٔ مفهومی^۵ در آن زبان غنای بیشتری می‌یابد؛ برای مثال، مطالعات مختلف درخصوص تمایزات رنگ‌ها (برلین و کای^۶، ۱۹۶۹)، نشان می‌دهد که جوامع مختلف تمایزهای

^۱Folkbiological knowledge

^۲P. Wolff

^۳Direct exposure

^۴Indirect exposure

^۵Domain

^۶B. Berlin & P. Kay

گونگونی را روی پیوستار رنگ‌ها قائل هستند. به‌گونه‌ای که برخی جوامع تمایزات اندک و محدودی در شناسایی رنگ‌های مختلف دارند، در حالی که در دیگر زبان‌ها تفاوت‌های ظریف بین طیف رنگ‌های واژگانی شده‌اند؛ همچنین تفاوت در واژگان مربوط به فضای داخلی و خارجی (بوئرن، ۱۹۹۶) نیز از دیگر حوزه‌های تفاوت در واژگانی‌سازی مفاهیم در زبان‌های مختلف است که مطالعه شده است.

در تبیین دلایل دخیل در میزان واژگانی‌شدن مفاهیم در زبان‌های مختلف ملاحظات مختلفی صورت گرفته است. چارچوب مورد نظر در پژوهش حاضر هم‌سو با مالت و دیگران (۲۰۰۳) واژگانی‌شدن مفاهیم را تحت تأثیر تفاوت زبان‌ها در ملاک‌های زیر بررسی می‌کند: (۱) مرزبندی‌های متفاوت از یک مفهوم واحد؛^۲ (۲) تقاطع گروه‌بندی‌ها؛^۳ (۳) لانه‌گزینی^۴ و (۴) ترکیبی از عوامل مختلف.^۵

مرزبندی‌های متفاوت از یک مفهوم واحد به این معناست که زبان‌های مختلف، یک مقوله را به شیوه‌های متفاوتی تقسیم‌بندی می‌کنند. در این فرایند، گرچه پدیده مورد نظر، مورد توجه سخنگویان دو زبان مختلف بوده و برای اشاره به آن واژه یا گروهی از واژه‌های متفاوت تخصیص داده شده است، همه جنبه‌های پدیده مورد اشاره در دو زبان به یک نحو بازنمایی نشده‌اند. برای مثال، گرچه زبان‌های مختلف برای اشاره به مفهوم برف، واژه‌ای قراردادی معین کرده‌اند، جنبه‌هایی همچون درخشش برف، میزان رطوبت آن، همراه‌بودن با وزش باد و... که در زبان افراد ساکن نواحی قطبی واژگانی شده‌اند، در زبان‌هایی همچون فارسی یا انگلیسی معادل مختص به خود نداشته و برای توصیف و تبیین نیازمند استفاده از عبارت‌های ترکیبی هستند.

تقاطع گروه‌بندی‌ها به معنای تعلق یک مفهوم به طبقات مختلف است؛ به‌گونه‌ای که بخشی از یک حوزه مفهومی به‌همراه مفاهیم دیگر در دل یک واژه بازنمایی شود و بخش‌های دیگر آن، با واژه دیگر. برای نمونه‌ای از این دست می‌توان به تمایز احتمالی بین مصادیق واژه «شیشه» در انگلیسی و فارسی پرداخت. مصادیقی که در فارسی با این واژه به آن‌ها اشاره می‌شود، در زبان انگلیسی به دو گروه متفاوت و متمایز طبقه‌بندی شده و دارای دو نام مختلف شامل «Jar» و «Glass» هستند؛ بنابراین

^۱M. Bowerman

^۲B. Malt

^۳Same prototypes, different boundaries

^۴Cross cutting categories

^۵Nesting

^۶Mix and match

چنانچه مشخص است، بین گروه‌بندی شیشه در انگلیسی و فارسی تفاوت وجود دارد و بخشی از مصادیق این طبقه مفهومی در فارسی، در زبان انگلیسی جدا شده و به گروه دیگری تعلق می‌گیرد که خود این طبقه جدید نه تنها شامل بخشی از مفهوم «شیشه» به معنای «ظرف نگهداری مواد غذایی» است، بلکه در عین حال شامل مصادیق دیگری مانند آنچه در فارسی «عینک» نامیده می‌شود نیز می‌گردد. چنین تقاطعی در گروه‌بندی مفاهیم یکی از دلایل ایجاد تمایزات مختلف واژگانی در زبان‌های گوناگون است.

لانه‌گزینی، فرایندی است که طی آن زبانی تمایزهای ظریف‌تری برای یک مفهوم قائل می‌شود، در حالی که در زبان دیگر چنین تمایزاتی به چشم نمی‌خورد. برای نمونه‌ای شناخته‌شده از این دست می‌توان به تمایز بین مصادیق واژه «uncle» در انگلیسی و فارسی پرداخت. مصادیقی که در انگلیسی با این واژه مورد اشاره قرار می‌گیرند، در زبان فارسی به چند گروه متفاوت و متمایز طبقه‌بندی شده و دارای نام‌های مختلفی مانند «عمو»، «دایی»، «شوهرخاله»، «شوهرعمه» و... است؛ بنابراین، چنانچه مشخص است، بین گروه‌بندی «بستگان نسبی و سببی» در انگلیسی و فارسی تفاوت وجود دارد و زبان فارسی براساس رابطه خانوادگی، بین این طبقه مفهومی تمایزات ظریف‌تری را ایجاد کرده است که نه تنها موجب شکل‌گیری واژه‌های مختلف و متمایز است، بلکه در عین حال نشان از تفاوتی فرهنگی در اهمیت بازنمایی روابط مختلف خانوادگی است و درنهایت، آخرین عامل مؤثر در شکل‌گیری واژگان متفاوت در زبان‌ها تأثیر ترکیبی از عوامل مختلف است که موجب اثرگذاری هم‌زمان موارد پیش‌گفته بر واژگان می‌شود.

در تبیین فرایند «لانه‌گزینی» عواملی همچون نقش تجربه انسان‌ها درخصوص یک پدیده و میزان دانش تخصصی آن‌ها درباره پدیده مؤثر است. به گونه‌ای که هرچه میزان تجربه زیسته افراد درباره یک مفهوم بیشتر باشد، تمایزات واژگانی ظریف‌تری برای آن مفهوم اختصاص داده می‌شود و هرچه دانش تخصصی افراد درباره یک حوزه مفهومی عمیق‌تر باشد، غنای واژگان آن حوزه افزایش می‌یابد (مالت و دیگران، ۲۰۰۳). در فرایند ایجاد تمایزات ظریف واژگانی، برلین و دیگران (۱۹۷۳) پنج سطح مختلف را شناسایی می‌کنند که عبارت‌اند از: (۱) دسته‌بندی ابتدایی؛ (۲) سطح اشکال حیات؛ (۳) سطح انواع؛

۱ Unique beginner

۲ Life form level

۳ Generic level

(۴) سطح خاص^۱ و (۵) سطح گونه‌ها^۲.

دسته‌بندی ابتدایی اولین طبقه‌ای است که در عمومی‌ترین حالت خود مورد توجه قرار می‌گیرد. این طبقه کلی‌ترین حالت اشاره به پدیده‌هاست. برای مثال، همهٔ مصادیق «گیاهان» یا «جانواران» بدون اشاره به هیچ طبقه‌بندی و تمایزی بین انواع آن، از نمونه‌های کاربرد مفاهیم در این سطح هستند. در مرحلهٔ بعدی، تمایز بین مفاهیم در سطح «اشکال حیات» واژگانی می‌شوند که به‌طور کلی با یک تک‌واژه توصیف می‌شود، مثل حیوان، حشره، پرنده. این سطح، دارای تنوع واژگانی پایین و نمایش تمایزات محدود بوده و عموماً دیرتر در زبان ظاهر می‌شود.

پرکاربردترین سطح تمایز واژگانی به «سطح انواع» تعلق دارد که دارای تنوع وسیع واژگانی است. این سطح به‌لحاظ روان‌شناسی اهمیت بسیاری دارد و اولین سطحی که کودک واژگان را آموخته و به‌طور نمونه برای اشاره به انواع حیوانات، کلماتی همچون گوسفند، اسب، گاو، بز و... را یاد گرفته و به‌کار می‌برد. در مطالعات مربوط به روان‌شناسی زبان نیز اهمیت این طبقه از نام‌گذاری‌ها مورد توجه قرار گرفته و پژوهش‌های مختلفی وجود شواهدی دال بر واقعیت روان‌شناختی این سطح واژگان را مورد مطالعه قرار داده و بر وجود سطح پایهٔ واژگانی^۳ تأکید نموده‌اند (کارول، ۱۹۸۶). پس از این مرحله، در «سطح خاص» مفاهیم در سطح ظریف‌تر و با توجه به تمایزات دقیق‌تر مورد توجه قرار می‌گیرند؛ برای مثال، در تمایز میان آنچه در سطح قبلی تنها با نام «رز» نامیده می‌شد، در این سطح واژگان از رز قرمز درمقابل رز سفید نام برده می‌شود و یا به‌جای عنوان کلی «درخت کاج»، به کاج نوئل درمقابل کاج مطبق اشاره می‌شود.

درنهایت و در ظریف‌ترین سطح، واژگان در «سطح گونه‌ها» مفهوم‌سازی شده و تمایزات ظریف و دقیق بین مصادیق مورد توجه قرار می‌گیرد و برای نمونه به تفاوت دقیق بین گونهٔ لویا سفید درمقابل لویا قرمز، یا گاو گوشتی درمقابل گاو شیرده اشاره می‌شود. از نکات جالب توجه درخصوص دو سطح اخیر آن است که اگرچه واژگان متعلق به این دو سطح شامل اطلاعات دقیق‌تر بوده و در انتقال مفهوم شفافیت بالایی دارند و موجب حداقل ابهام می‌گردند، زبان‌ها به‌ندرت در این سطح تمایزات مفهومی به واژه‌سازی دست زده و عموماً انتقال مفاهیم این طبقات نیازمند استفاده از دو یا چند واژه است. در

^۱ Specific^۲ Varietal^۳ Basic-level Terms^۴ D. W. Carroll

حالی که در موارد خاصی که یک زبان برای نمایش ظرایف این سطوح مفهومی واژه‌سازی کرده باشد، کاربرد یک واژه به‌تنهایی حاوی اطلاعات غنی در حوزه مفهومی مورد نظر بوده و نه‌تنها موجب کاهش ابهام و افزایش سرعت در انتقال معنا می‌شود، بلکه با کاهش نیاز به عبارت‌ها و ترکیب کلمات در راستای اصل کم‌کوشی و اقتصاد واژگان نیز مؤثر واقع می‌گردد.

۳- روش پژوهش

به‌منظور پاسخ به پرسش‌های مورد نظر در پژوهش حاضر، ابتدا ساختار کلی مفاهیم مورد نظر برای مصاحبه براساس «راهنمای گردآوری گویش‌ها برای گنجینه گویش‌های ایرانی» (فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۹) طراحی شد. گروهی از گویشوران بومی کرمانج‌زبان که متولد و ساکن شمال خراسان رضوی بوده و در منطقه روستای بهمن جان علیا زندگی می‌کنند، به‌منزله جامعه هدف انتخاب شده و پرسش‌های مصاحبه نیمه‌ساخت یافته درباره حیوانات اهلی، سابقه دام‌داری و دام‌پروری قوم کرمانج، تفاوت واژه‌های مختلف مربوط به حیوانات اهلی، تفاوت واژه‌های مربوط به رنگ‌ها و جنسیت و سن حیوانات و... در اختیار یک گویشور مرد تحصیل کرده که زبان مادری وی کردی کرمانجی است، قرار گرفت.

در این مرحله، از گویشور مورد مصاحبه خواسته شده تا با «شیوه تفکر بلند» پرسش‌های مصاحبه را از لحاظ شفافیت، مرتبط‌بودن و قابل درک‌بودن ارزیابی کند. پس از طراحی سؤالات مصاحبه، با شیوه «مصاحبه عمیق فردی» از یک گویشور مرد میان‌سال تحصیل کرده، واژگان مختلف مربوط به حوزه مفهومی حیوانات اهلی جمع‌آوری شد؛ سپس برای کسب اطلاعات بیشتر، با روش «مصاحبه هدف‌مند گروهی»، تعداد پنج نفر از گویشوران زن و مرد بی‌سواد بین (۶۰) تا (۷۰) سال که زبان مادری آن‌ها کردی کرمانجی بوده و مکالمات روزمره خود را به این زبان انجام می‌دهند، در یک محیط گرد هم آمده و با طرح پرسش‌های کلی مصاحبه نیمه‌ساخت یافته، مکالمات آن‌ها با یکدیگر که پیرامون موضوع حیوانات اهلی، خاطرات مربوط به نگهداری از آن‌ها و مسائل مرتبط با چرا، زایمان، گله‌داری و سایر موارد مشابه شکل گرفته بود، به مدت دو ساعت به‌صورت صوتی ضبط شد و تا رسیدن به نقطه اشباع ادامه یافت. درنهایت، با پیاده‌سازی متن مصاحبه‌ها، تمامی واژگان به‌کاررفته در حوزه مفاهیم مرتبط با

Think aloud protocol

Individual deep interview

Focus group interview

حیوانات اهلی استخراج و تحلیل شد و براساس ملاک‌های مختلفی همچون سن، جنسیت، دوره باروری، رنگ و... طبقه‌بندی شد.

شایان ذکر است که جمع‌آوری اطلاعات به صورت صدای ضبط‌شده با اطلاع و رضایت همه افراد حاضر در جلسه بوده است. در عین حال، برخی طبقه‌بندی‌های مهم در طی مصاحبه به صورت کتبی نیز ثبت شده و برای بررسی صحت آوانگاری یا دسته‌بندی آن، به وسیله مصاحبه‌شوندگان مورد ارزیابی مجدد قرار گرفته است. با پیاده‌سازی و تحلیل داده‌های مستخرج از مصاحبه‌ها، مفاهیم واژگانی‌شده در نه حوزه متفاوت شناسایی و طبقه‌بندی شده‌اند.

۳-۱- تمایز واژگانی براساس عامل جنسیت

در زبان کردی کرمانجی جنسیت یکی از عوامل مؤثر بر ایجاد تمایز واژگانی در حوزه مفاهیم مرتبط با حیوانات است. حیوانات اهلی همچون «گاو»، «گوسفند»، «بز» و حتی «سگ» براساس جنسیت متفاوت خود، دارای واژگان مختلفی هستند که به طور جداگانه در مکالمات این حوزه کاربرد دارند. برای مثال، برای اشاره به «گاو ماده»، در کردی کرمانجی واژه «manga» استفاده می‌شود، در حالی که برای اشاره به «گاو نر» از واژه «ga» بهره برده می‌شود. واژه مورد استفاده برای «گوسفند نر و ماده» و برخی دیگر از حیوانات نیز متفاوت است که برخی از آن‌ها در جدول (۱) در زیر ارائه می‌شود.

جدول (۱). تمایز واژگانی حیوانات براساس جنسیت

ردیف	نام	جنس نر	جنس ماده
۱	گاو	ga	manga
۲	گوسفند	baran	mî
۳	بز	nîrî	bîzîn
۴	سگ	sa	del
۵	خر	ker	maker/mooša
۶	اسب	qalyal	mhayn
۷	شتر	bukgor	ma-a

برخلاف فارسی که تنها برای مرغ و خروس و اسب ماده، واژه مختصی وجود دارد که دارای مؤلفه معنایی جنسیت است، در کردی کرمانجی این عامل در شکل‌گیری چندین گروه واژه در حوزه مفهومی حیوانات اهلی مؤثر است. براساس این و در پاسخ به پرسش اول پژوهش، در زبان کردی کرمانجی، جنسیت یکی از عوامل مؤثر بر ایجاد واژگان در سطح خاص، یا سطح چهارم بازنمایی واژگانی است.

۳-۲- تمایز واژگانی براساس عامل سن

هم‌زمان با جنسیت، سن نیز از دیگر عواملی است که در واژگانی شدن مفاهیم مرتبط با حوزه مفهومی حیوانات اهلی نقش‌آفرینی می‌کند. کردی کرمانجی با حفظ تمایز جنسیت در ساخت واژگان مختلف حیوانات، برای گروه‌های مختلف سنی آنان نیز دارای واژگان خاص خود است؛ برای مثال، در این زبان نه‌تنها برای گاو نر و ماده واژگان متفاوتی وجود دارد، بلکه این موجود در بدو تولد، یک‌سالگی و بزرگسالی نیز دارای عنوان‌های مختلفی است؛ برای مثال، همان‌گونه که در فارسی معیار، انسان در هنگام تولد «نوزاد» نامیده می‌شود، گاو تازه‌متولدشده در کردی کرمانجی «golîk» نام می‌گیرد؛ سپس با افزایش سن و هم‌سان انسان که از نوزادی پا به دوره کودکی می‌نهد، «golîk» نیز پس از یک‌سالگی براساس جنسیت خود «janaga» به معنای «گوساله نر یک‌ساله» و یا «nîgen» به معنای «گوساله ماده یک‌ساله» نام می‌گیرد. جدول (۲) شماری از این تمایزات واژگانی را برای چند حیوان مختلف نمایش می‌دهد:

جدول (۲). تمایز واژگانی حیوانات براساس سن

بازه سنی	گاو	گوسفند	بز	سگ
نوزاد	golîk	berx	gar	goçik
شش‌ماهه	-	gaver	gîşk	jîla
یک‌ساله	Nîgen (f) janaga (m)	Baren dîr(f) gaver(m)	towşîr(f) haver(m)	-
بالغ	manga(f) ga(m)	Baran(f) mî(m)	bîzîn(f) nîrî(m)	del(f) sa(m)

چنانچه جدول (۲) نشان می‌دهد، حیوانات مختلف از هنگام تولد تا بلوغ حداقل در چهار دوره سنی مختلف، دارای نام‌گذاری‌های متفاوتی هستند که نشان‌دهنده اهمیت دوره سنی حیوانات در فرهنگ کرمانج‌زبانان است؛ همچنین برای حیواناتی همچون خر، یا دام و طیوری مانند مرغ و خروس نیز این دست تمایزات واژگانی به چشم می‌خورد که به‌منظور جلوگیری از اطناب، در این جدول به‌نمایش درنیامده‌اند؛ برای مثال، در این زبان، پیش از استفاده از واژه «merišk» که بر «مرغ بالغ» دلالت دارد، جوجه‌های ماده آماده تخم‌گذاری نیز با نام مجزای «taxça» نامیده می‌شوند. داده‌های پژوهش در این بخش نیز بیان‌گر تأثیر مقوله سن، به‌مثابه عاملی اثرگذار بر شکل‌گیری واژگان کرمانجی در سطح چهارم

و پنجم بازنمایی واژگان است.

۳-۳- تمایز واژگانی براساس رنگ

یکی دیگر از عوامل مؤثر بر شکل‌گیری نام‌های مختلف، اختصاص واژگان خاص به حیوانات با رنگ‌های مختلف است. جالب اینکه در بسیاری موارد، واژه رنگ مورد استفاده تنها مختص همان دسته حیوانات بوده و نه تنها برای گروه دیگری از حیوانات کاربرد ندارد، بلکه برای نامیدن رنگ اشیاء و سایر پدیده‌ها نیز استفاده نمی‌شود؛ برای مثال، گرچه در زبان کردی کرمانجی واژه «reš» به‌منظور اشاره به رنگ سیاهی که برای اشیاء یا اندام انسانی مانند مو و چشم کاربرد دارد، برای نامیدن گاو و گوسفند سیاه‌رنگ از واژه «qawr» استفاده می‌شود. رنگ مورد استفاده برای اشاره به لباس یا شکوفه‌ای سفیدرنگ، «sîpî» است، در حالی که برای نامیدن گوسفندی سفیدرنگ، واژه «qaš» به‌کار می‌رود و برای نامیدن بز سفید، واژه «sis» استفاده می‌شود. مثال‌های مستخرج به‌منظور مطالعه در جدول (۳) ارائه می‌شوند.

جدول (۳). تمایز واژگانی رنگ‌های مرتبط با حیوانات

رنگ	عمومی	خاص حیوانات	کاربرد
سیاه و تیره	reš	qawr	گاو و گوسفند تیره‌رنگ
سفید و روشن	sîpî	qaš</sis	بز و الاغ/ گوسفند
قهوه‌ای	esmer	çaqqar	گوسفند
قهوه‌ای تیره	qehweî	sowr	گوسفند
زرد	zer	ask	بز
پیشانی سفید	-	beš	بز و گوسفند
خال‌دار	-	Balak balak	بز و گوسفند

در پاسخ به پرسش اول پژوهش، رنگ نیز از دیگر مشخصه‌هایی است که موجب واژگانی شدن مفاهیم در سطح چهارم تخصیص واژگان در زبان کردی کرمانجی شده است.

۳-۴- واژگان مبتنی بر تعداد

نگهداری، غذا دادن، و جمع‌آوری حیوانات به‌صورت انفرادی یا در دسته‌های کوچک یا بزرگ دارای الزامات متفاوتی است. بر همین اساس، از دیگر عوامل مؤثر بر واژه‌سازی‌های حوزه مفهومی حیوانات اهلی در زبان کردی کرمانجی، نشان‌دادن تعداد آن‌ها است. در این زبان برای اشاره به یک گاو برحسب

جنسیت «ga» یا «manga» استفاده می‌شود، در حالی که برای اشاره به چند گاو، در دسته‌ای کوچک که تا ده رأس را تشکیل می‌دهند، واژه «davar» استفاده می‌شود و چنانچه تعداد گاوها افزایش یابد و به بیش از ده رأس گاو برسد، عنوان «gariyedewar» به‌کار می‌رود و با افزایش تعداد، واژه «pada» استفاده می‌شود که نشان‌دهنده تعداد زیاد گاوهای مورد اشاره است. چنین تمایزی درخصوص گوسفندان نیز به‌چشم می‌خورد، به‌گونه‌ای که برای اشاره به یک گوسفند نر عنوان «baran» و برای یک گوسفند ماده واژه «mi» به‌کار می‌رود، اما در هنگام صحبت از تعدادی گوسفند که به‌طور معمول زیر ده رأس باشند، از واژه «pez» بهره برده و برای اشاره به تعداد بالای گوسفندان، واژه «garfi» را به‌کار می‌برند؛ در حالی که یک اسب را «hesp» می‌نامند، گله اسب دارای عنوان خاص خود بوده و با کلمه «elxi» شناخته می‌شود. براساس شواهد پیش‌گفته و در پاسخ به پرسش دوم پژوهش، وجود دانش تجربی به‌مثابه یکی از عوامل مؤثر بر فرایند «لانه‌گزینی» است و در میزان واژگانی شدن مفاهیم مرتبط با زندگی حیوانات اهلی، مؤثر قلمداد می‌گردد.

۳-۵- تمایز افعال متفاوت مرتبط با حیوانات مختلف

از دیگر جلوه‌های جالب توجه در حوزه مفهومی حیوانات اهلی، تمایز افعال مختلف برای گروه‌های مختلف حیوانات است. در زبان کردی کرمانجی برای فعل «خوابیدن» شش واژه وجود دارد که یکی مرتبط با انسان و پنج نوع دیگر مختص حیوانات مختلف است؛ برای مثال، به‌منظور اشاره به خوابیدن انسان، فعل «rakatiya» استفاده می‌شود، در حالی که برای صحبت درباره‌ی الاغی که به‌خواب رفته است از فعل «marrexiya» و برای اشاره به خواب «شتر» از فعل «hex uya» استفاده می‌شود؛ همچنین فعل «خوردن» دارای چهار واژه مختلف، «زایمان» دارای دو فعل متفاوت، «سقط جنین» سه فعل، و «مردن» دارای چهار واژه است که جزئیات آن در جدول (۴) ارائه می‌شود:

جدول (۴). تمایز واژگانی افعال مرتبط با حیوانات

سگ	گوسفند	گاو	انسان	فعل
katiya	maqal hatiya	maqal hatiya	rakatiya	خوابیدن
navala keriya	gaves< keriya	ajjariya	xariya	خوردن
Fal keriya	Fal keriya	Fal keriya	zavajiya	جفت‌گیری کردن
daleqiya	zaya	zaya	zaya	زایمان کردن
-	berx avetiya	ja ar < uya	seqt uya	سقط کردن (شدن)
haram uya	halal uya	saqat uya	merriya	مردن

چنانچه از جدول (۴) برمی‌آید، در فرهنگ کرمانج‌زبانان، افعال مهم که با حیات موجودات گره خورده‌اند، دارای تمایزات واژگانی مختصّ خود هستند. زندگی و مرگ، خواب و خوراک، تولید مثل یا پایان ناخواسته و ناگهانی آن، همه به‌مثابه اتّفاقی‌های تأثیرگذار در زیست موجودات دارای توجّه ویژه بوده و به‌صورت متمایز، واژگانی شده‌اند. در این زبان، تنها انسان نیست که حیات و ممات و زاد و ولدش اهمّیت برجسته‌ای دارد و در تقابل با سایر جانداران قرار می‌گیرد، بلکه چنین توجّه ویژه‌ای به گروه‌های متفاوتی از حیوانات نیز داشته می‌شود. براساس این، در پاسخ به پرسش دوم پژوهش، شکل‌گیری افعال متفاوت برای مراحل مختلف زیست حیوانات اهلی در زبان کردی کرمانجی، تحت تأثیر عامل «مرزبندی‌های متفاوت از یک مفهوم» تبیین می‌شود.

۳-۶- واژگان مبتنی بر محلّ نگهداری و تیمار حیوانات

از دیگر عوامل مؤثر در واژگان حوزه حیوانات اهلی، اختصاص واژه‌های متفاوت در ارتباط با محلّ زندگی، محلّ نگهداری، ابزارهای مختلف مرتبط با حیوانات و حتّی افعال مختلف مربوط به تیمار آن‌ها در زبان کرمانجی است. در این زبان محلّ نگهداری گاو و گوسفند دارای نام‌های متفاوتی است. چنانچه این محل‌ها سرپناه دائمی یا موقتی باشند، عناوین مختلفی دارند. اگر در محوطه داخل روستا ساخته شده باشند یا بیرون از روستا و در محوطه چِرا ایجاد شده باشند، دارای نام‌های جدایی هستند که اطلاعات کامل آن در جدول (۵) قابل مشاهده است.

جدول (۵). واژه‌های خاصّ محلّ زندگی و نگهداری و تیمار حیوانات اهلی

ردیف	واژه	کاربرد
۱	townla	محلّ نگهداری گاو که دائمی بوده و داخل روستا ساخته شده باشد
۲	gaš	محلّ نگهداری گوسفند که دائمی بوده و داخل روستا ساخته شده باشد
۳	gom	محلّ نگهداری گوسفند که موقّتی بوده و در بیابان ساخته شده باشد
۴	kûz	محلّ نگهداری برّه‌های گوسفندان
۵	bîrî	محلّ نگهداری موقّت گوسفندان خارج از روستا برای دوشیدن شیر آن‌ها
۶	kowkan	محلّ نگهداری موقّت گوسفندان داخل روستا برای دوشیدن شیر آن‌ها
۷	avga	محلّ آب‌دادن حیوانات
۸	owa	محلّ دام‌داری در تابستان در کوه
۹	bîdare	استراحت‌گاه نیم‌روزی گوسفندان
۱۰	yatag	خوابگاه احشام هنگام اتراق
۱۱	qawr keren	کوتاه‌کردن موی گوسفند بالغ

ادامه جدول (۶). واژه‌های خاص محل زندگی و نگهداری و تیمار حیوانات اهلی

ردیف	واژه	کاربرد
۱۲	sabber keren	کوتاه کردن موی گوسفند یک‌ساله
۱۳	Barx ber	کوتاه کردن موی برّه
۱۴	roç<e keren	کوتاه کردن موی شتر
۱۵	bija	قرعه‌کشی برای چوپانی از حیوانات
۱۶	š<avan	چوپان مسئول نگهداری گوسفندان
۱۷	gaverwan	چوپان مسئول نگهداری برّه‌ها
۱۸	gowhari	چوپان مسئول نگهداری از گاوها
۱۹	golekgawn	چوپان مسئول نگهداری از گوساله‌ها
۲۰	Xar galla	چوپان مسئول نگهداری از خرها

همچنین، در زبان کرمانجی دوشیدن شیر حیوانات نیز مهم بوده و برای انواع ظرف‌های رایج در هنگام دوشیدن حیوانات نیز واژگان متفاوتی وجود دارد؛ برای مثال، ظرف کوچک شیر دوشیدن که در زیر حیوان قرار داده می‌شده «gavoš» نام دارد. پس از پرشدن این ظرف، شیرها به ظرف بزرگ‌تر به نام «digça» منتقل می‌شوند و سپس شیرهای دوشیده‌شده باکمک این ظرف از محل دوشیدن حیوانات خارج شده و در ظرف مخصوص نگهداری شیر که «broš» نام دارد قرار می‌گیرند. ابزار و واژگان مرتبط با نگهداری حیوانات مختلف نیز دارای ظرافت‌های ویژه است. براساس این، در پاسخ به پرسش دوم پژوهش، عامل «مرزبندی‌های متفاوت از یک مفهوم» در شیوه نام‌گذاری ابزارها و محل نگهداری حیوانات اهلی در زبان کردی کرمانجی عاملی تأثیرگذار قلمداد می‌شود.

۴- نتیجه‌گیری

با مطالعه واژگان مختلف مرتبط با حوزه مفهومی حیوانات اهلی در زبان کردی کرمانجی خراسان، هم‌سو با چارچوب مطرح‌شده به‌وسیله مالت و دیگران (۲۰۰۳)، یافته‌های پژوهش حاضر نشان‌دهنده آن است که از بین سه عامل مؤثر بر ایجاد تمایزات واژگانی، دو فرایند «لانه‌گزینی» و «مرزبندی‌های مختلف از یک مفهوم»، در شکل‌گیری واژگان گسترده مرتبط با این حوزه در زبان کردی کرمانجی دارای نقش مؤثری بوده‌اند، به‌گونه‌ای که واژگان مربوط به حوزه مفهومی حیوانات اهلی، براساس معیارهایی همچون سن و جنس در سطوح مختلفی لانه‌گزینی شده‌اند و هر واژه در این حوزه، هم‌زمان

حاوی اطلاعاتی شامل نوع حیوان اهلی، جنسیت آن، سن آن و گاه دوره باروری حیوان است. در تبیین دلایل چنین تمایزاتی در فرایند لانه‌گزینی مفاهیم می‌توان به اهمیت گستره تجارب زیست‌محیطی سخنگویان این زبان در رویارویی با پدیده‌های زیست‌بومی اشاره کرده و نقش پیشینه دام‌داری و دام‌پروری قوم کُرد در غنای «لانه‌گزینی» واژگانی این حوزه از مفاهیم را تأکید کرد. قوم کرمانج به‌مثابه قومی دام‌دار، نه‌تنها دارای اندوخته قابل توجهی از تجربه مستقیم زیست‌بومی درمورد حیوانات اهلی خود هستند، بلکه با توجه به اهمیت حیاتی این دسته از حیوانات در بقا و معاش آنان و به‌ویژه نقش مهم جنسیت و سن باروری در تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی برای دام‌ها، تبلور ظریفی که نمایان‌کننده چنین دانش و اطلاعاتی در سطح واژگانی باشد، از ضروریات زیستی این قوم به‌شمار می‌رود.

افزون بر این، دانش غیر مستقیم زیست‌بومی که از راه آموزش به‌روش‌های مختلفی همچون داستان‌ها و اشعار و حکایات سینه‌به‌سینه و ترانه‌ها به نسل‌های بعد منتقل می‌شود نیز از دیگر دلایل حفظ چنین تمایزات مفهومی در واژه‌های این حوزه مفهومی است؛ همچنین، یافته‌های پژوهش بیان‌گر واژگانی شدن مفاهیم مرتبط با حیوانات اهلی در سطح «خاص» و «گونه‌ها» است که بنابر نظریه برلین و دیگران (۱۹۷۳) سطوح چهارم و پنجم بازنمایی تخصصی واژگان هستند. باوجود گرایش عمومی زبان‌ها در کاربرد ترکیب چند واژه در بازنمایی مفاهیم سطح چهارم و پنجم، نمایش مفاهیم این سطوح به‌کمک واژگان بسیط در زبان کردی کرمانجی، نشان‌دهنده عمق جزئی‌شدن واژگان این حوزه است که تحت تأثیر دانش وسیع و عمیق زیست‌بومی سخنگویان این زبان است.

هم‌سو با ولف و دیگران (۱۹۹۹) اهمیت گستره و میزان واژگان در یک حوزه زیست‌بومی، در نقش مؤثر این واژگان بر میزان دانش زیست‌بومی نمایان می‌شود، چنان‌که هرچه واژگان یک زبان در توضیح و تبیین پدیده زیستی، بیشتر باشند، میزان دانش زیست‌بومی سخنگویان آن زبان افزایش می‌یابد و با ازدست‌رفتن این واژگان، شاخص میزان دانش زیست‌بومی کاهش می‌یابد. براساس این، به‌نظر می‌رسد زبان کردی کرمانجی به‌مثابه منبعی فرهنگی و تحت‌تأثیر تجارب مستقیم سخنگویانش، منبعی غنی از دانش زیست‌بومی فراهم آورده است. دانشی که بنابر مطالعات ولف و دیگران (۱۹۹۹) در قرن بیستم رو به کاهش نهاده است و سخنگویان هر زبان با ازدست‌دادن تمایزات واژگانی متبلور شده در حوزه‌های مختلف، روزبه‌روز از آن دورتر می‌شوند و مراجعه به اندوخته واژگانی زبان‌هایی که تعامل مستمر و تاریخی با جنبه‌های مختلف زیست‌بوم داشته‌اند، می‌تواند منبعی ارزشمند برای غنای دوباره این دانش و

ثبت و نگهداری آن‌ها بوده و زمینه‌ساز تلاش برای بازیابی و کاربرد گسترده آن در سطح دانش عمومی باشد.

منابع

- افشار، طاهره و مریم عبدی بلوکانی (۱۳۹۹). واکاوی تعامل انسان و طبیعت در ضرب‌المثل‌های زبان فارسی از منظر زبان‌شناسی بوم‌گرا. *پژوهش‌های زبانی*، ۱۱ (۲)، ۱-۲۴.
- بیدکی، هادی (۱۳۹۷). *سدره و کُستی در کیش زرتشتی و انعکاس آن در کُستی کرمانجی و شاهنامه فردوسی*. *فرهنگ و ادبیات عامه*، ۶ (۱۹)، ۱۷۶-۱۹۴.
- پارساپور، زهرا (۱۳۹۱). *نقد بوم‌گرا، رویکردی نو در نقد ادبی*. *نقد ادبی*، ۵ (۱۹)، ۷-۲۶.
- پارساپور، زهرا (۱۳۹۵). *ملاحظات اخلاق زیست‌محیطی هدایت و چوبک؛ نقد دو داستان*. *نقد ادبی*، ۹ (۳۶)، ۷۳-۹۵.
- توحیدی، کلیم‌اله (۱۳۶۹). *دیوان عرفانی جعفرقلی زنگلی*. مشهد: تایپ سروش.
- چوپانی عسگرآباد، علی‌اکبر (۱۳۹۰). *بررسی ساخت دستوری گویش کردی کرمانجی قوچان از دیدگاه رده‌شناسی زبان*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه سیستان و بلوچستان.
- سویدانلویی، آدینه محمد (۱۳۹۵). *بررسی زمینه‌های همگرایی، واگرایی با هویت ملی قوم کرمانج خراسان*. بیژن یورد. بجنورد.
- شریفیان، فرزاد (۱۳۹۸). *زبان‌شناسی فرهنگی: مفهوم‌سازی‌های فرهنگی و زبان*. مترجمان: طاهره احمدی‌پور؛ پریا زرم‌دیده و حامد مولایی. رفسنجان: دانشگاه ولی عصر (ع).
- شقایقی، ویدا (۱۳۹۲). *مبانی صرف*. تهران: سمت.
- غیاثیان، مریم‌السادات و اکبر شیرینی (۱۳۹۵). *انسان‌مداری و بازنمود آن در تعریف حیوانات در فرهنگ فارسی معین؛ تحلیلی در چارچوب انگاره زبان‌شناسی زیست‌بومی*. *نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی*، ۸ (۱)، ۵۳-۷۰.
- فاطمی سیادر، شهلا؛ طلیعه ظریفیان؛ اکبر بیگلریان و محمد صدیق زاهدی (۱۳۹۷). *رشد واجی در کودکان ۳ تا ۵ ساله کُردزبان با گویش کرمانجی-میانی مکرانی*. *زبان و زبان‌شناسی*، ۱۴ (۲۷)، ۷۳-۸۶.
- فرهنگستان زبان و ادب فارسی (۱۳۸۹). *راهنمای گردآوری گویش‌ها برای گنجینه گویش‌های ایرانی*. بازیابی شده در تاریخ ۱۳۹۹/۱۱/۱۹.
- قطره، فریبا؛ حمیده پشتوان و مهناز طالبی دستنایی (۱۳۹۴). *رویکرد زیست‌محیطی در پژوهش‌های زبان*. *زبان‌شناخت*، ۶ (۱)، ۲۳۱-۲۴۳.

قنبری بگلر، جواد؛ محمود الیاسی و علی ایزانلو (۱۳۹۲). بررسی تفاوت‌های گویش کرمانجی بیگلر با گویش‌های کرمانجی مجاور. *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، ۵ (۸)، ۱-۱۹.

گنج‌بخش، محرم (۱۳۹۴). *فرهنگ لغات و اصلاحات کرمانجی (زبان محاوره کرمانجی)*. مشهد: سخن‌گستر.

References

- Academy of Persian Language and Literature. (2020). *the Guide to collecting dialects for the treasury of Iranian dialects*.
- Afshar, T. & M. Abdi Bloukani (2021). Analysis of Human-Nature Interaction in the Persian Proverbs: *An Ecolinguistics Perspective*. *Language Research*, 11 (2), 1-24. Doi: 10.22059/jolr.2020.307695.666628 (In Persian).
- Berlin, B. & P. Kay (1969). *Basic color terms; their universality and evolution*. Berkeley: University of California Press.
- Berlin, B., D. Breedlove & P. Raven (1973). General Principles of Classification and Nomenclature in Folk Biology. *American Anthropologist*, 75 (1), new series, 214-242. Retrieved January 24, 2021, from: <http://www.jstor.org/stable/672350>
- Bidaki H. (2018). Sedrah and Kosty in Zoroaster Religion and its Reflection in Ferdowsi's Shahnameh and Kurmanji Wrestling. *CFL*. 6 (19), 176-194 (In Persian).
- Bowerman, M. (1996). Learning how to structure space for language: A crosslinguistic perspective. In P. Bloom, M. A. Peterson, L. Nadel, & M. F. Garrett (Eds.), *Language, speech, and communication. Language and space*. 385-436. The MIT Press.
- Carroll, D. W. (1986). *Psychology of language*. Monterey, Calif: Brooks/Cole Pub. Co.
- Choopani, A. A. (2012). *A typological study of syntactic structure in kurmanji Kurdish of qouchan*. M.A. Thesis. The University of Sistant & Baluchestan (In Persian).
- Fatemi, S., T. Zafarian, A. Biglarian & M. Sedighzahedi (2018). Phonological development in 3-5 year-old Kurdish-speaking Children with Middle Kurmanji- Mukryani Dialect. *Language and Linguistics*, 14 (27), 73-86 (In Persian).
- Fill, A. & P. Mühlhäusler (2001). *The ecolinguistics reader: Language, ecology, and environment*. London: Continuum.
- Ganj bakhsh, M. (2015). *A dictionary of words and idioms of kormanji (kormanji-spoken language)*. Mashhad. Sokhan gostar (In Persian).
- Ghanbari Beglar, J., Elyasi, M., Izanloo, A. (2013). A Study of the Differences between the Kurmanji Dialect of Biglar and Other Kurmanji Dialects of the Neighboring Villages. *Journal of Linguistics & Khorasan Dialects*, 5 (8), 1-19. Doi: 10.22067/lj.v5i8.34482 (In Persian).
- Ghatreh, F., H. Poshtvan & M. Talebi-Datenaee (2015). Ecological Approach in Linguistic Researches. *Language Studies*, 6 (11), 231-243 (In Persian).
- Ghiasian, M. & A. Shirini (2017). An Ecolinguistic Approach to Anthropocentrism

- in Defining Animals in Moin Persian Dictionary. *Journal of Researches in Linguistics*, 8 (1), 53-70. Doi: 10.22108/jrl.2017.21261 (In Persian).
- Haig, G. & E. Öpengin (2014). Introduction to Special Issue: Kurdish- A critical research overview. *Kurdish Studies* 2. 10.33182/ks.v2i2.397.
- Haugen, E. (2001). The ecology of language. In Fill, A. & Muhlhausler, P. (Eds), *The Ecolinguistics Reader: Language, Ecology and Environment*, 57- 66. London: Continuum.
- Lakoff, G. (1987). *Women, fire, and dangerous things: what categories reveal about the mind*. Chicago: University of Chicago Press.
- Malt, B. C., S. A. Sloman, & S. P. Gennari (2003). Universality and language specificity in object naming. *Journal of Memory and Language*, 49 (1), 20-42.
- Nash, J. (2015). Placenames and Ecolinguistics: Some Considerations for Toponymists. *AAA: Arbeiten Aus Anglistik Und Amerikanistik*, 40(1/2), 99-103. Retrieved May 24, 2021, from: <http://www.jstor.org/stable/24722041>
- Parsapoor, Z. (2012). Ecocriticism, a New Approach in Literary Criticism. *LCQ*, 5 (19), 8-26 (In Persian).
- Parsapoor, Z. (2016). Environmental Ethics considerations of Hedayat and Chubak Review of two story. *LCQ*, 9 (36), 73-95 (In Persian).
- Roccia, M. (2020). Changing lives and professional practice: A report on the impact of ecolinguistics. *International Ecolinguistics Association*.
- Shaghghi, V. (2012). An introduction to morphology. Tehran. Samt (In Persian).
- Sharifian, F. (2017). *Cultural Linguistics: Cultural Conceptualisations and Language*. Translated by Tahere Ahmadi pour, Paria Razmdideh, Hamed Mowlaei. Rafsanjan. Vali-e-Asr University of Rafsanjan Press (In Persian).
- Simotwo, P. C. (2019). An analysis of linguistic choices in Kalenjin narratives relating to protection of animals. *International Ecolinguistics Association*.
- Sovidanlooyi, A. M. (2013). *A study on Convergence and divergence fields in relation to National identity of the kormanj people of Khorasan*. Bojnord. Bijan yourd (In Persian).
- Thackston, W. M. (2006). *Kurmanji Kurdish: a refrence grammar with selected reading*. Ms., Harvard University.
- Toohadi, K. B. (1990). *Theosophical poets of jafar gholi zangi*. Mashhad. Soroush (In Persian).
- Wolff, P., Medin, D. L., & Pankratz, C. (1999). Evolution and devolution of folkbiological knowledge. *Cognition*, 73(2), 177-204, from: [https://doi.org/10.1016/S0010-0277\(99\)00051-7](https://doi.org/10.1016/S0010-0277(99)00051-7)

پیوست (۱). واژه‌های مختص نگهداری و تیمار حیوانات

ردیف	واژه	شرح
۱	avga	محلّ آب‌دادن حیوانات
۲	owa	محلّ دام‌داری در تابستان در کوه
۳	qjar	آب و علف اجاره‌ای برای تغذیه حیوانات
۴	Bîdare	استراحت‌گاه نیم‌روزی گوسفندان
۵	yatag	خوابگاه احشام هنگام اتراق
۶	šavîn	چرا بردن گوسفندان در شب
۷	Ber	دام‌های جداشده از گله
۸	Texeltexel	برخورد گوسفندان به هم
۹	rîz	ردیف راه‌بردن گاو
۱۰	keš	ردیف راه‌بردن گوسفند
۱۱	dûxafsar	افسار بدون لجام سر برای حیوانات
۱۲	hafsar	افسار کامل
۱۳	došax	بند و زنجیر برای بستن پای حیوان
۱۴	çatma	طناب دور گردن حیوان
۱۵	Oreg	بستن پای حیوان هنگام چرا
۱۶	harwîng	قیچی مخصوص چیدن پشم گوسفند
۱۷	paldem	قیطانی که از زیر دم الاغ به پالان وصل می‌شود
۱۸	qoşqûn	تسمه چرمی مخصوص که زیر دم اسب به خورجین وصل می‌شود.

پیوست (۲). واژگان مخصوص فرایند دوشیدن شیر

ردیف	واژه	شرح
۱	gawoş	ظرف دوشیدن شیر که زیر حیوان قرار می‌گیرد
۲	dîkçe	ظرفی که شیر دوشیده‌شده قبلی را در آن می‌ریزند
۳	broş	ظرف بزرگ جمع‌کردن شیر
۴	alçeçq	میزان‌کردن شیر دوشیده‌شده چند نفر در یک روز که تماماً به یک نفر داده می‌شود
۵	arşîr	مشک مخصوص شیر
۶	bîrî	محلّ دوشیدن گوسفندان
۷	berîvan	مراسم دوشیدن شیر گوسفندان
۸	benebiri	محل قرارگرفتن کسی که گوسفند را می‌دوشد
۹	sarbîre	کسی که هنگام دوشیدن دام سر حیوان را نگه می‌دارد
۱۰	pazduş	شیر دوش مخصوص دوشیدن بز
۱۱	danga	زمان و مکان مخصوص رسیدن گوسفندان به بره برای مکیدن شیر و شیردوشی
۱۲	mezug	بره‌ای که زیاد پستان مادرش را مک می‌زند